

قواعد نحوی و نقش‌های ارتباطی حاصل عملکردشان

اثر: دکتر ارسلان گلفام

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۵۳۱ تا ۵۴۹)

چکیده:

نحو و مکانیسم‌های نحوی در واقع به لحاظ کاربردی نوعی انعطاف‌پذیری را در اختیار گویشوران قرار می‌دهند که با استفاده از آن زبان می‌تواند برای القاء مقاصد ارتباطی مختلف جلوه‌های متفاوتی داشته باشد. نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند تا فرایندهای نحوی را از جهت انگیزه کاربردی و از چشم انداز کلامی مورد بررسی قرار دهد. این بدان معناست که آنچه بستر و زمینه اعمال فرایندهای نحوی است می‌بایست در چارچوب یک انگاره پویا به گونه‌ای که گوینده و شنونده در آن جایگاه خاص خود را دارند مورد بررسی قرار گیرد. در همین ارتباط از زاویه‌ای نقش گرایانه بین آن قسمت از پیام که زمینه گفتگو واقع می‌شود و دانش مشترک تلقی می‌گردد و آن قسمت که از نظر شنونده تازگی دارد تمایز قائل شدیم. زبان بعنوان وسیله ارتباط دارای عناصری است که در خلال مبادله پیام حشو هستند و تنها حاشیه ایمنی برای انتقال مناسب را فراهم می‌سازند.

واژه‌های کلیدی: مکانیسم‌های نحوی، دانش مشترک، ارزش کاربردی،

کارایی ارتباطی، مقاصد کلامی.

مقدمه:

همانطور که می‌دانیم زبان دارای نقش ارتباطی است و این نقش همواره از سوی فلاسفه زبان و همینطور زبانشناسان موسوم به نقش‌گرا (functionalist) مورد تاکید قرار گرفته است. نگارنده تلاش خواهد کرد تا با بررسی ابزارهای نحوی که در اختیار گویشوران زبان است نظر خواننده را به اهمیتی که اینگونه ابزارها در ایفای نقش ارتباطی زبان دارند معطوف سازد.

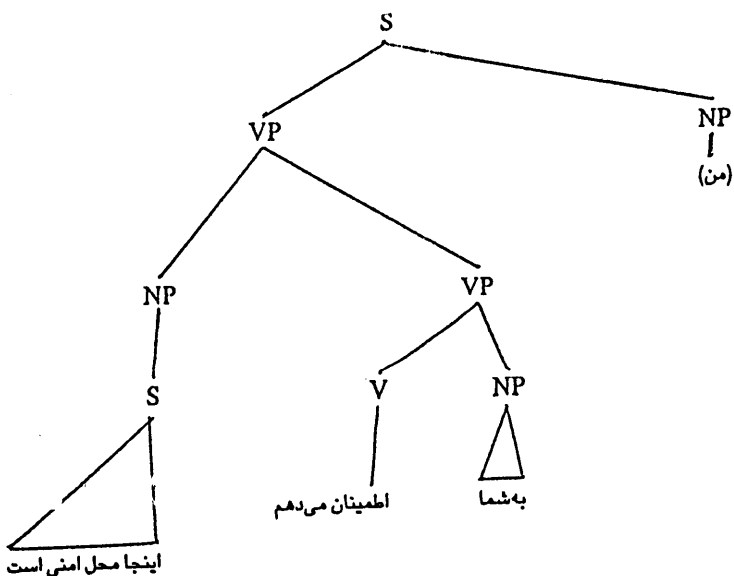
اگر ما برای وقوع یک تعامل گفتاری (speech transaction) حداقل دو نفر را در نظر بگیریم؛ یکی گوینده و دیگری شنونده، آنچه را بین گوینده و شنونده در قالب زبان انتقال می‌یابد می‌توان کلام (discourse) نامید. در چارچوب کلام، گویشوران می‌توانند از جملات برای منظورهای مختلفی استفاده کنند؛ می‌توانند برای تصریح در امری جملات را به کار گیرند، دستور انجام عملی را صادر کنند، خبری را منتقل کنند، کسی را ترغیب به انجام کاری کنند و یا حتی کسی را گمراه کنند. برای انجام هر یک از مقاصد فوق اغلب زبانها صورت‌های نحوی ویژه‌ای را به کار می‌بندند. بنابراین در زبان جملات خبری (declarative) برای تصریح کردن، جملات اعلاتی (presentative) برای دادن خبر، جملات استفهامی (interrogative) برای پرسیدن و جملات امری (imperative) برای امر کردن کاربرد دارند. اما گویشوران در کنار صورت‌های فوق، برای بیان قصد و منظور خود به ابزار دیگری نیز مجهز می‌باشند و آن به کارگیری واژه‌هایی است که خود القاکننده قصد و نیت گوینده هستند. مثلاً اگر قصد گوینده از ادای یک جمله دادن قول باشد، می‌تواند از واژه قول دادن استفاده کند، قول می‌دهم که.....

از آنچه گفته شد می‌توان چنین برداشت کرد که در تعامل بین گوینده و شنونده می‌بایست دو نوع معنا را در نظر گرفت.

۱- معنای جوهری: منظور از این نوع معنا آن معنایی است که چیزی را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهد و منطبق دانان به آن محتوای گزاره‌ای می‌گویند و خود دارای دو وجه است: وجه اسنادی و وجه ارجاعی که عمدتاً افعال و گروههای

اسمی را در برمی‌گیرند.

۲- معنای تلویحی: منظور از معنای تلویحی آن معنایی است که در ورای معنای جوهری قرار دارد و توسط گزاره‌ای که به گروه افعال کنشی تعلق دارد و در جمله نمای فرادست گزاره جوهری نمود پیدا می‌کند. فاعل این جمله اول شخص مفرد ومفعول غیر مستقیم آن دوم شخص مفرد (و یا دوم شخص جمع) است:



(من به شما اطمینان می‌دهم) اینجا محل امنی است.

عبارتی که در مثال فوق در پرانتز قرار گرفته - یعنی ساختار کنشی که قصد کنش گفتار را بیان می‌کند در جملات ساده خبری اغلب حذف می‌شود اما افعال کنشی دیگر اغلب ادا می‌شوند: قول می‌دهم، شک ندارم
باید توجه داشت که یک گویشور تا وقتی که پاسخ به پرسش‌های بسیاری درباره

خودش، مخاطبش و جهان پیرامون را نداند اساساً نمی‌تواند شروع به سخن گفتن نماید. برای نمونه جنبه ارجاعی معنای جوهری را در نظر بگیرید. گوینده برای اینکه بتواند به یک فرد خاص اشاره کند می‌بایست بداند که آیا فرد مورد نظر برای شنونده شناخته شده است یا خیر. اگر گوینده فرض کند که فرد مورد نظر برای شنونده شناخته شده نیست، ابتدا تلاش خواهد کرد که با کمک جملات خبری انگاره‌ای را در ذهن شنونده خلق کند:

- به تازه‌گی جوانی در دانشگاه استخدام شده که نامش علی حسینی است.

- خلق این انگاره کلامی حتی می‌تواند از طریق یک ساختار پرسشی باشد:

- جوانی که نامش علی حسینی است و تازه همکار ما شده می‌شناسی؟

اگر گوینده بداند که علی حسینی در ذهن شنونده جاری است، می‌تواند بلافاصله با نامش به او اشاره کند. اما اگر معنای تلویحی خاصی در ذهن گوینده باشد، این می‌تواند بر چگونگی ارجاع تأثیرگذار باشد. فرض کنید که گوینده قصد آنرا دارد که به ویژگی رفتاری علی حسینی اشاره کند که می‌داند تعجب شنونده را برمی‌انگیزد:

- این علی حسینی حرفهایی در مورد شما در اداره می‌زد.

اگر ما کلام را به عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های ضمنی در نظر بگیریم که مخاطب با هم‌گذاری و درک (synthesizing) یک انگاره کلامی مورد استفاده قرار می‌دهد تا هرچه بیشتر آنرا با انگاره کلامی گوینده منطبق سازد، مشخص می‌شود که در هر جمله‌ای پیش انگاره‌هایی (presuppositions) وجود دارد که در رسیدن به معنای تلویحی و جوهری ایفای نقش می‌کنند و بدین ترتیب بر انتخاب ساختار جمله‌ایی که گوینده به کار می‌برد تا معنای جوهری و تلویحی خود را منتقل سازد تأثیر می‌گذارند.

گوینده تلاش می‌کند تا هرچه بیشتر بر عمق دانش مشترک خود با شنونده‌اش در یک تکه کلامی بیفزاید و به این ترتیب با حذف کردن متن (context) که می‌بایست همواره برای انتقال درست محتوای عبارات در سطح کلام حاضر باشد تا حد زیادی

کار ارتباط را سهل و آسان می‌سازد.

به نظر می‌رسد که پیش‌انگاره‌ها برای روان‌ساختن جریان ارتباط در مطالعات کلامی از اهمیت خاصی برخوردار باشند و در رسیدن‌گوینده و شنونده به دانش مشترک که مبنای ارتباط است و اطلاعات نو پیرامون آن تنیده می‌شود نقش اساسی ایفا کنند. دانش مشترک حاصله می‌بایست خود را در چهار سطح نشان دهد:

۱- گوینده و شنونده می‌بایست در عالم مقال (universe of discourse) ایجاد ارتباط کنند (دنیای واقعی یا دنیای خیالی ...).

۲- گوینده و شنونده می‌بایست در مورد دانش گوینده و همین‌طور انگیزه او پیرامون موضوع گفتگو توافق دو جانبه داشته باشند.

۳- گوینده می‌بایست در مورد دانش و میزان علاقه شنونده نسبت به موضوع گفتگو به قضاوت پردازد و در این مورد به استنتاج دست بزند.

۴- در مورد زمینه اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و روابط شخصی طرفین گفتگو نیز می‌بایست فرضیاتی لحاظ شوند که دو طرف را در چگونگی آغاز مبادله کلامی و اصلاح در چگونگی پیشبرد آن کمک کنند.

همان‌طور که کلام در جریان است، گوینده از راهبردهائی استفاده می‌کند که هدف آنها حفظ پیش‌انگاره‌هایی است که به درستی منتقل می‌شوند و فراهم ساختن آن پیش‌انگاره‌هایی است که ممکن است در یک تکه کلامی از نظر مخاطب دور مانده باشند. یکی از استراتژی‌هایی که بنظر می‌رسد نقش موفقیت‌آمیز خود را در همه زبانهای طبیعی در زمینه فوق نشان داده است افزون‌سازی (incrementation) می‌باشد که دارای دو شیوه است:

۱- تشخیص دقیق آن قسمت از جمله که حاوی خبر کهنه است و شامل پیوندهایی که خبر کهنه رابه خبر تازه مرتبط می‌کند، می‌باشد.

۲- اضافه کردن خبر تازه در پاره‌های نسبتاً کوچک و تدریجی به گونه‌ای که تقریباً تمامی اجزای کلام کم‌کم به خبر کهنه تبدیل شود.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که زبان به منظور برآورده کردن نیاز گویشوران جهت جاری شدن روان اطلاعات در سطح کلام از دو ابزار استفاده می‌کند. یکی برجسته سازی (foregrounding) خبرتازه و دیگری پس‌زمینه‌سازی (backgrounding) خبرکهنه؛ و این هردو ابزارهایی هستند که زبان با استفاده از آنها تکرار عبارات ارجاعی را به محض اینکه مدلول آنها مشخص شد را به حداقل می‌رساند. زبان از این ابزارها برای حفظ تداوم موضوع کلامی، علامت دهی برای تغییر موضوع کلامی، معرفی عبارات ارجاعی غیرمشترک در تکه کلامی و همینطور اعطای نوعی برجستگی به یک عنصر کلامی که به لحاظ گوینده مهمترین عنصر است استفاده می‌کند. اینها همگی جنبه های کاربردی زبان هستند.

در این جا به بررسی این نکته می‌پردازیم که چگونه قواعد نحوی با اعمال خود ایفاگر نقش ارتباطی در سطح کلام می‌شوند. همانطور که می‌دانیم زبان به عنوان وسیله ارتباطی دارای عناصری است که در جریان تبادل اطلاع تنها حاشیه ایمنی را برای انتقال کلام بوجود می‌آورند و به لحاظ ارزش ارتباطی حشو هستند.

در هر حال هرچه زبان بتواند از عناصر حشو فاصله بگیرد - ولی نه بطور کامل چراکه در صورت حذف همه عناصر حشو امکان بوجود آمدن سوء تفاهم وجود دارد- در واقع به لحاظ ارتباطی برکارایی خود می‌افزاید. به عبارت دیگر مکانیسم های نحوی با برهم زدن صورت منطقی (logical form) جملات که ساختی انتزاعی است، به دو صورت به کارایی زبان می‌افزاید؛

(۱) کوتاه سازی و خلاصه کردن

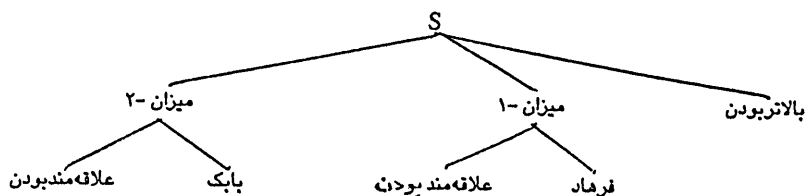
(۲) سهولت پردازش .

اگر فرض کنیم که نظام منطقی دقیقی وجود داشته باشد به گونه‌ای که محتوای شناختی یا ارزش صدق هر پیامی را بتوان بصورتی ثابت و بی ابهام نشان داد کوتاه کردن صورت پیام‌ها بدون اینکه جوهره آن آسیب ببیند یکی از نقش‌های قواعد نحوی است. مثال زیر را در نظر بگیرید:

- فرهاد از بابک بیشتر به موسیقی علاقه مند است.

همانطور که مشاهده می‌شود صورت منطقی جمله فوق با روساخت آن تفاوت زیادی دارد.

این جمله روساختی به لحاظ ساخت منطقی چیزی است شبیه به :
 بیشتر بودن ((میزان (علاقه مندی فرهاد)) (به موسیقی)) از ((میزان) (علاقه مندی بابک)) (به موسیقی)).



همانطور که ملاحظه می‌شود ساختار منطقی مفروض ما با جمله روساختی تفاوت بسیار دارد جمله روساختی بسیار خلاصه‌تر و انباشته‌تر از ساخت منطقی می‌باشد که تعیین کننده معنای آنست. با تعمق در چگونگی تبدیل ساخت منطقی به روساخت به نظر می‌رسد قواعد پیچیده‌ای در این دگرگونی دخالت دارند که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- واژه گردانی (lexicalization): نمادهای نوشتاری که بصورت ایرانیک در قسمت ساخت منطقی آمده‌اند در واقع واژه نیستند بلکه بلوک‌های معنایی هستند. ظاهر فیزیکی این بلوک‌های معنایی در قالب اصوات از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. برای تبیین دگرگونی فوق نیاز به قواعدی داریم که مشخص کنند چه زمانی بلوک

معنایی بالاتر بودن به صورت "بیشتر از" تجلی می‌یابد.

۲- خطی شدگی (serialization): به نظر می‌رسد که ساخت منطقی دارای نوعی ترتیب از راست به چپ می‌باشد چراکه روی کاغذ اینگونه نوشته شده، اما باید توجه داشت که این ناشی از ماهیت دو بعدی کاغذ است و واقعیت اینست که صورت منطقی دارای ساختی پیچیده و سلسله مراتبی است. بنابراین می‌بایست قواعدی وجود داشته باشند که یک ساخت سلسله مراتبی را در یک زمان به صورت A-B و B-A به ترتیب آرایش دهند.

۳- ارتقاء (Raising): برای نشان دادن ساخت منطقی جمله مورد نظر "فرهاد" و "بابک" می‌بایست در قسمت تحتانی سلسله مراتب ساختاری نشان داده شوند. در واقع اسناد بالاتر بودن برای سنجیدن دو گزاره به کار می‌رود:

(۱) میزان علاقه مندی فرهاد به موسیقی

(۲) میزان علاقه مندی بابک به موسیقی

اما در جمله روساختی فرهاد و بابک به گره فوقانی نمودار منتقل می‌شوند و این دو اسم مستقیماً با یکدیگر مقایسه می‌شوند. تبیین کاربرد شناختی این جابه جایی که توسط نحو صورت می‌گیرد اینست که فرهاد و بابک کانون‌های گفتگو در این تکه کلامی هستند.

۴- تنزیل (lowering): محمول "بالاتر بودن" در ساخت منطقی به لحاظ سلسله مراتبی جایگاه فرازین را به خود اختصاص داده، همانطور که در جمله روساختی مشخص است به صورت قیدی تنزیل می‌یابد و به صورت واژگانی "بیشتر از" تجلی پیدا می‌کند.

۵- حذف و جایگزینی (deletion and substitution): حذف بخشی از ساخت منطقی و یا جایگزین کردن آن با عناصری مانند Pro-Form یا ضمائر ارجاعی یکی دیگر از کارکردهای قواعد نحوی است که می‌بایست در تحلیل این قواعد لحاظ گردد و اینکار البته از دید نظریه ارتباط و چگونگی انتقال پیام نیز قابل بررسی است.

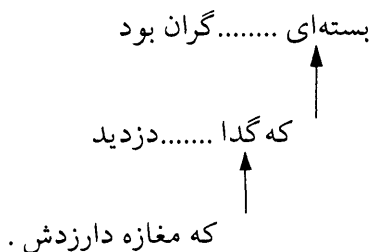
سهولت پردازش

در قسمت قبل دیدیم که جنبه نخست کارایی زبان، مختصر سازی آنست، جنبه دیگری که در این قسمت به بررسی آن خواهیم پرداخت به سهولت پردازش آن برمی‌گردد؛ به این معنی که زبان میبایست پیام را به گونه‌ای رمز گذاری کند و ساختار آنرا به طریقی سامان ببخشد که رمزگشایی و درک آن آسان باشد. این نقش ارتباطی زبان را با مقایسه جملات زیر می‌توان نشان داد.

الف - بسته‌ای که گدا که مغازه دار زدش، دزدید گران بود.

ب - بسته‌ای که گدا دزدید که مغازه دار زدش، گران بود.

در جمله الف دشواری پردازش از این ناشی می‌شود به درونه گیری مضاعف برمی‌گردد.



اما در جمله ب از آنجایی که محمول مرتبط با گروه اسمی "بسته‌ای" یعنی "که گدا دزدید" با هم در کنار هم قرار گرفته‌اند، در واقع گویشور فارسی قبل از آنکه به پردازش قسمت بعد بپردازد، پردازش قسمت اول آنرا به انجام می‌رساند و با به انجام رسیدن پردازش این قسمت توجه کامل خود را به پردازش بقیه جمله معطوف می‌دارد.

بسته‌ای گران بود

که گدا دزدید (انجام پردازش)

که مغازه‌دار زدش. (انجام پردازش)

چنین به نظر می‌رسد که به لحاظ ارتباطی و از دید تبادل اطلاعات نقش اساسی برخی از قواعد نحوی روان کردن امر ارتباط و ایجاد سهولت در امر پردازش باشد. بویژه قواعد نحوی که عناصری را از جایگاه اصلی شان به جایگاه جمله فrazین یا انتهای گروه اسمی انتقال می‌دهند، ظاهراً چنین نقشی را به عهده دارند. یکی از این قواعد نحوی فراگذاری (Extraposition) است که در اثر یک سازه به جایگاه پایانی متمم فعل منتقل می‌شود:

- این که علی به خاطر رنجاندن والدینش پشیمان است، کاملاً آشکار است.

Clausal Subj

ϕ کاملاً آشکار است که علی به خاطر رنجاندن والدینش پشیمان است.

فراگذاری عمدتاً جمله‌ای را که نقش نهاد افعالی مانند آشکار بودن، بدیهی بودن، لازم بودن.... را باز می‌کند به سمت چپ گروه فعلی مورد نظر منتقل می‌سازد. در زبان فارسی حرف پس اضافه "را" که در واقع به لحاظ معنایی نشانه اسم مشخص است و به لحاظ نحوی نشانه مفعول صریح می‌باشد، در برش کلامی نیز با مبتدا کردن گروه اسمی و قرار دادن آن در جایگاه ممیز (specifier) نیز برآورنده یک نقش کاربردی است که همان برجسته سازی یک عنصر زبانی در مقایسه با اقلام زبانی دیگر است (focusing).

علاوه بر موارد ذکر شده بنظر می‌رسد گویشوران زبان فارسی از عنصر را استفاده دیگری نیز می‌کنند که به پردازش جمله از نظر مخاطب مرتبط است. اگر جایگاه فعل جمله را در مقام بیان یا اظهار یک محمول در معنای منطقی آن در نظر بگیریم

که در واقع حکمی رادر مورد نهاد یا مبتدای خود که همان جایگاه‌های نحوی فاعل است صادر می‌کند، و از سوی دیگر اگر ترتیب سازه‌ای زبان فارسی را در نظر بگیریم که در ساخت های بی‌نشان بین نهاد جمله و فعل معمولاً ساخت متمم مفعولی واقع می‌شود (SVO)؛ مشاهده می‌شود که فاصله بین نهاد و فعل در مقایسه با زبانی مانند انگلیسی که در آن آرایش سازه‌ها در ساخت‌های بی‌نشان (SVO) است، بیشتر می‌باشد. این فاصله سازه‌ای که بین نهاد و فعل در زبان فارسی مشاهده می‌شود، پردازش حکمی را که در بیان یک فعل متبلور می‌شود و می‌بایست چیزی رادر مورد نهاد اظهار کند بعلت در دسترس نبودن مستقیم نهاد (حداً فاصل دو عنصر نهاد و فعل متمم مفعولی قرار دارد) با دشواری همراه می‌شود. گویشوران زبان فارسی در ساخت‌های پیچیده که در آنها چندین بند (clause) وجود دارد، برای قطع کردن جریانی طولانی طولانی مبتدایی که می‌بایست در خاطره کوتاه مدت (short-term memory) شنونده باقی بماند تا حکمی در قالب فعل برای آن صادر شود از عنصر "را" استفاده می‌کنند. با استفاده از "را" در واقع به مخاطب این پیام داده می‌شود که گویشور قصد دارد به جمع بندی موضوع پردازش و چون ممکن است مشکل پردازش و درک جمله طولانی مطرح باشد تصمیم گرفته تا بیان فعل کار پردازش و فهم جمله مورد نظر را تمام کند و به سراغ جمله بعد برود: برای روشن شدن موضوع جمله زیر را در نظر بگیرید.

علی برادر بزرگ رضا که در کنکور سه سال پیش با وجود استعداد بعلت مریضی رتبه‌اش خراب شد و این باعث شد که اصلاً برای همیشه دور کنکور خط بکشد را دیدم.

همانطور که ملاحظه می‌شود با قرار گرفتن یک زنجیره طولانی بین نهاد (علی) و فعل، شنونده می‌بایست مدتی عنصر نهاد رادر ذهن خود نگه دارد و منتظر بماند تا وقتی که گوینده به او بگوید چه عملی از نهاد سرزده و یا چه عملی بر آن واقع شده است. در خصوص جمله فوق گوینده نیز با نظارت بر (monitoring) آنچه می‌گوید،

خودش نیز احساس می‌کند که فاصله بین مبتدا و آنچه باید در مورد آن گفته شود زیاد شده بنابراین زنجیره را با استفاده از عنصر "را" برش می‌زند و همزمان با او شنونده نیز با شنیدن این عنصر برش متفاوتی را بر زنجیره دریافتی اعمال می‌کند و منتظر می‌ماند تا بلافاصله فعل را برای تکمیل پردازش و درک جمله دریافت کند.

از آنچه تاکنون گفته شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که انگیزه‌های مختلفی در چگونگی تغییر ساختار منطقی یک جمله دخیل هستند که از طریق قواعد نحوی این ساختارهای منطقی را به روساخت مرتبط می‌کنند که عمده‌ترین آنها انگیزه‌های کاربرد شناختی، انگیزه‌های منطقی و کارایی است.

انگیزه‌های کاربردی بر توزیع اطلاع نو و برجسته سازی آن، حفظ توالی، معرفی عبارت ارجاعی تازه و نظارت بر اطلاع مشترک تاثیر می‌گذارند. انگیزه‌های منطقی باعث می‌شود تا یک جمله روساختی که دارای ساختار خطی است و معنای آن که دارای ساختار سلسله مراتبی است به یگدیگر مرتبط شوند.

از سوی دیگر انگیزه رسیدن به کارایی در امر ارتباط از طریق خلاصه کردن و به منظور سهولت پردازش نیز در رمز گذاری نحوی ایفای نقش می‌کند.

این سه انگیزه گوینده را در شرایطی قرار می‌دهد که از مکانسیم‌های نحوی که در اختیار دارد یکی را انتخاب و در ساخت جمله بکارگیرد. باید توجه داشت که تمایز بین انگیزه‌هایی که نامبره شدند همواره مشخص نیست و می‌بایست همانند بسیاری از سطوح تحلیل زبانشناختی بگونه‌ای پیوستاری در نظر گرفته شود.

"کانون توجه" در امر ارتباط

واحد مورد مطالعه در نظریه ارتباط پیام است. پیام در واقع جوهر و قصد بیان یک جمله است. صورتی که پیام در قالب آن متجلی می‌شود رمز (code) نامیده می‌شود. می‌توان گفت که رمز به روساخت بر می‌گردد اما پیام به ساختار منطقی انتزاعی جملات مربوط است. وقتی در امر ارتباط صحبت "ازکانون توجه" به میان

می‌آید و در واقع تغییری در جوهر پیام بوجود نمی‌آید و تنها به تغییراتی اشاره می‌کند که به رمز یا چگونگی تجلی پیام برمی‌گردد. این چگونگی ریشه در قصد و نیت گوینده برای قائل شدن اهمیت به عنصری خاص در جمله دارد. قواعد کانونی شدگی (focusing) با جدا کردن برخی از عناصر بعنوان عنصر تازه و یا عنصر مهم بررو ساخت جمله تاثیر می‌گذارند. این قواعد در واقع با ایجاد نوعی برجستگی برای برخی از عناصر توسط گوینده، این نکته را به شنونده القاء می‌کنند که کدام عناصر برای گوینده حائز اهمیت هستند و در واقع محور گفتگو می‌باشند. عناصر دیگر در کنار عناصر برجسته در واقع تنها نقش ارتباط دهی و حفظ تداوم و انسجام جمله مورد نظر با جملات قبلی را دارند.

گوینده در واقع می‌تواند به طرق مختلف مثلاً آهنگ کلام، صرف (morphology) و یا ترتیب سازه‌ای (word order) عنصری کانونی را رمز گذاری کند. اینکه اظهار شد که گوینده می‌تواند عنصری را کانونی کند یعنی اینکه نوعی تمایز و تغییر با ساخت های عادی بوجود آورد که از طریق آن با مقایسه با ساخت‌های عادی نوعی توجه دهی و درنگ و تأمل را به ذهن شنونده منتقل سازد. اصطلاح فنی در این مورد نشاننداری (marked) و بی‌نشانی (unmarked) است. ساخت بی‌ نشان در واقع ساخت عادی و معمول زبان است (مفهوم آشنایی زادی (defamiliarization) که به مکتب ساختگرایی روسی تعلق دارد نیز در واقع بر همین هنجار شکنی مبتنی است که با استفاده از آن واضع متن می‌خواهد به خواننده‌اش توجه دهد که با درنگ و آهستگی و غور در محور جانشینی به برداشتی عمیق و متفاوت و البته تازه برسد). از سوی دیگر ساخت نشان دار آن ساختی است که به نحوی با ساخت معمول و بهنجار تفاوت دارد و اصولاً جنبه توجه دهی، همین تفاوت است. ساخت‌های معمول و بهنجار هر زبانی می‌تواند با زبانهای دیگر فرق داشته باشد. برای نمونه در زبان انگلیسی و اغلب زبانهایی که آرایش سازه‌ای آنها svo می‌باشد و به اصطلاح میان فعلی نامیده می‌شوند، جایگاه بی‌ نشان مبتدا جایگاه

آغازین جمله است یعنی گروه اسمی که در خط زبان انگلیسی (از چپ به راست) اولین جایگاه را به خود اختصاص می دهد. در اینجا ذکر این نکته لازم است که مفهوم مبتدا بعنوان پارامتری کاربردی کلامی (یعنی عنصری که قرار است راجع به آن خبری داده شود) با مفهوم دستوری نهاد (subject) که رابطه ای ساختاری است و همینطور مفهوم معنا شناختی کنش گر (agent) جنبه های مختلف یک گروه اسمی می توانند باشند اما باید توجه داشت که این سه می توانند لزوماً با یکدیگر همپوشی نداشته باشند. بنابراین برای تعریف مفهوم فاعل بهتر است نگاهی قطبی (polar) به موضوع داشته باشیم و دخالت سه مفهوم فوق را در تعریف خود لحاظ کنیم. بنابراین بهتر است با ایجاد تلفیقی بین این سه بعد فاعلیت و مفهوم نشاننداری بگوئیم که گونه اصلی (prototype) فاعل که همان گونه بی نشان است و در این زمینه توجیه بسامدی نیز وجود دارد آن فاعلی است که هم مبتدا باشد، هم نهاد و هم کنش گر.

استفاده از مکانیسم های نحوی بر مبنای ملاحظات کاربردی میتواند بر دخالت هر یک از سه مفهوم فوق در یک گروه اسمی تاثیر گذار باشد. در زبان فارسی نیز که از الگوی SOV در ساخت بی نشان استفاده می کند (بررسی رده شناختی زبان فارسی: دکتر ثمره)، معمولاً جایگاه مبتدا جایگاه آغازین جمله است و خبر بدنبال آن می آید.

- علی بچه را دید.

در اینجا مبتدا با فاعل و کنش گر جمله یکی است اما اگر به لحاظ کاربردی گوینده، بخواهد جایگاه آغازین را به متمم مفعولی "بچه ها را" بدهد:

- بچه ها را علی دید.

مشاهده می شود که "بچه ها را" جایگاه مبتدا را اشغال کرده اما کنش گر فعل جمله "علی" است.

در ارتباط با زبان فارسی و ترتیب سازه ای عناصر SOV ظرافت خاصی به چشم

می‌خورد و آن اینکه نظام زبان فارسی به گونه‌ای است که در مرحله اشتقاق معمولاً عنصر زبانی "را" که به اصطلاح گشتاریون می‌توان آنرا اشتقاق پایه (base-generated یا base-derived) در نظر گرفت که در کنار گروه اسمی مفعولی (O) تجلی پیدا می‌کند و به همین دلیل علیرغم کنار هم قرار گرفتن دو گروه اسمی (NP) که یکی فاعل و دیگری مفعول است و ارتباط ایندو را می‌بایست فعل جمله برقرار کند مشکلی بوجود نمی‌آید آن گروه اسمی که با "را" همراه است و سابقه اشتقاق (history of derivation) آن به قبل از فرایندهای گشتاری برمی‌گردد، مفعول جمله است و با داشتن این ویژگی صوری [NP-rα[^]] در هر کجای جمله که واقع شود برای گویشوران زبان فارسی ارزش O (مفعول) را در ساخت جمله خواهد می‌شود.

فارسی زبانان با مشاهده جمله‌ای که با مبتدا آغاز می‌شود [گروه اسمی - را] ضمن قائل شدن اهمیت به آن به این موضوع اشراف دارند که این گروه اسمی با کنش‌گر یا نهاد جمله تفاوت دارد در جریان سیر اطلاع در قالب جمله می‌بایست بعداً معرفی شود.

در پایان این قسمت باید افزود که بحث کانونی شدگی و ارتباط آن با الگوهای آهنگ و تکیه در زبانهای مختلف نیز دارای ارزش کاربرد شناختی است. در زبان فارسی معمولاً آهنگ کلام در جمله خبری افتان است ()، اما گویشور می‌تواند الگوی آهنگ را دچار افت و خیز کند و با معرفی تکیه بر روی عنصری در خلال جریان آهنگ به نوعی برجستگی یا کانونی شدگی را برای یک گروه اسمی ایجاد کند:

- علی دیروز از مدرسه به سینما رفت.
- علی دیروز از مدرسه به سینما رفت. (گوینده اهمیت زمان انجام فعل را رمز گذاری می‌کند)
- علی دیروز از مدرسه به سینما رفت. (گوینده اهمیت مبدأ انجام فعل را رمز گذاری می‌کند)

علی دیروز از مدرسه به سینما رفت. (گوینده اهمیت مقصد انجام فعل را رمز گذاری می‌کند)

قواعد کانونی شدگی در ساخت های مرکب نیز قابل بررسی هستند. برای مثال قواعد کانونی شدگی را می‌توان در ساخت های موصولی جستجو کرد. ساخت های موصولی در واقع محمول های همپایه ای هستند که عبارت ارجاعی (گروه اسمی) مشترک دارند.

* - دانشجویان زبانشناسی و مسموم شدند و دانشجویان زبانشناسی به اردو

رفتند

- دانشجویان زبانشناسی که به اردو رفتند مسموم شدند.

به این ترتیب یکی از ساخت های همپایه در قالب جمله موصولی بصورت پیش انگاره جمله تبدیل می‌شود. جمله پیرو یک جمله موصولی است و نقش این جمله در واقع فراهم ساختن اطلاعات لازم براس تشخیص "دانشجویان زبانشناسی" برای شنونده است. اگر گوینده فرض کند که مخاطب او در تشخیص مدلول گروه اسمی مورد نظر آشنایی قبلی دارد، بند موصولی در واقع نقش بدل را بازی خواهد کرد و معمولاً با نوعی درنگ ادا می‌شود.

قواعد نحوی کوتاه ساز

برخی از قواعد نحوی با اعمال خود جملات را کوتاه تر می‌سازند. برای نمونه در جملات زیر عناصر همانندی که ساخت موازی دارند حذف شده اند.

- علی سخت درس خواند، و رضا سخت درس می‌خواند

ϕ

- علی و رضا سخت درس می‌خوانند.

- علی یک انگشتر پیدا کرد، و علی یک سکه پیدا کرد

ϕ

- علی یک انگشتر و یک سکه پیدا کرد.

قاعده دیگری که شبیه به فرایند نحوی فوق است به حذف فعل در

ساخت‌هایی برمی‌گردد که دارای ساخت موازی هستند و به آن گسل سازی (gapping) گفته می‌شود.

- فرهاد موسیقی دوست دارد و پریسا شعر دوست دارد
 ϕ
- فرهاد موسیقی دوست دارد و پریسا شعر.

قاعده نحوی دیگری که گویشوران با اعمال آن سطح زیرین مرکب عطفی را کوتاه می‌کند، ساخت ضمائر دو سویه است:

- علی رضا را دوست دارد و رضا علی را دوست دارد.
- علی و رضا یکدیگر را دوست دارند.

از این سه نوع فرایند نحوی در زبان فارسی می‌توان به نوعی کوتاه‌سازی (مختصرگویی) رسید که از قابلیت کشف ساخت‌های حذف شده با استفاده از حضور ساخت‌های موازی ناشی می‌شود. راه دیگری که گویشوران برای نائل شدن به هدف فوق در اختیار دارند جایگزین کردن عبارت کوتاه به جای عبارات طولانی است. چنین جایگزینی را می‌توان جایگزینی ارجاعی (Anaphoric substitution) نامید. یعنی بکار بردن یک صورت که معنای آن در معنی مرجع آن نهفته است. شناخته‌ترین نوع ارجاع جایگزین کردن ضمائر به جای عبارات ارجاعی است. بحث جایگزین کردن یک صورت زبانی به ضمیر در واقع خلاصه کردن مصداق یک عبارت ارجاعی در یک عالم مقال مشخص است که در امر ارتباط تنها جهت هدایت ذهن مخاطب به سمت آن مصداق که قبلاً در سطح کلام جاری بوده کاربرد دارد.

وقتی علی به تهران رسید موضوع را با علی در میان خواهم گذاشت.

- وقتی علی به تهران رسید موضوع را با او در میان خواهم گذاشت.

علی و رضا معتقد هستند که در آینده همه خواهند فهمید که در مورد علی و رضا اشتباه کرده‌اند:

علی و رضا معتقد هستند که در آینده همه خواهند فهمید که در مورد آنها اشتباه

کرده‌اند.

در اینجا به نوع دیگری از ارجاع اشاره می‌کنیم که به نظر این نگارنده میبایست به آن عنوان ارجاع گزاره‌ای داد. در این نوع گزاره یک عنصر زبانی مانند ضمیر به جای یک گروه اسمی قرار نمی‌گیرد بلکه مفهوم کل یک جمله به صورت خلاصه در قالب یک عنصر زبانی خلاصه می‌شود. بنظر میرسد ارجاع گزاره‌ای از نوع ارجاعاتی است که با ارجاع اسمی بدلیل اینکه وجود یک مدلول کلامی ذهنی را فرض می‌کند شباهت بسیاری دارد.

در زبان فارسی عنصری که نقش ارجاع گزاره‌ای را ایفا می‌کند "این" یا "آن" است. این دو عنصر زبانی در دستورهای زبان فارسی معمولاً ضمیر اشاره تلقی می‌شوند اما بنظر نگارنده نمای (exponent) دیگر این عناصر از منظر کلام و به لحاظ ایفای نقش ارتباطی، نقش ارجاع گزاره‌ای آنهاست.

جمله زیر را در نظر بگیرید:

در کشور ما همواره مردان برزگی چون امیرکبیر در صحنه ملی حضور داشته‌اند و ما

به این افتخار می‌کنیم.

در این مثال این گزاره‌ای به اختصار به کل گزاره قبل که یک جمله کامل است اشاره می‌کند. در واقع عنصر ارجاعی "این" را می‌بایست بعنوان یک عنصر ارجاعی کلامی که فراتر از سطح جمله و نحو جاری است مورد مطالعه و بررسی قرار داد و آنرا بعنوان ابزاری در دست سخنگویان برای بالا بردن کارایی هر چه بیشتر زبان از طریق کوتاه سازی در نظر گرفت.

نتیجه:

ساختهای نحوی در واقع چگونگی آرایش سازه‌های تشکیل دهنده واحد زبانی جمله را تعیین می‌کنند. براساس اراده‌ای که اهل زبان در چگونگی کدگذاری عناصر و سازه‌های مختلف جمله در اختیار دارند، قادر هستند تا از مکانیسم‌های نحوی در

جهت نیل به یک هدف کاربردی استفاده کنند. در واقع اهل زبان از بین جملاتی که می‌توانند حامل گزاره به خصوصی باشند، دست به نوعی انتخاب آگاهانه می‌زنند تا هر چه بهتر بار منظوری خود را نیز در کنار محتوای معنایی ارجاعی به مخاطب خود القا سازند. تبیین و بررسی چنین انتخابهایی تنها با در نظر گرفتن بافت زبانی بزرگتر از جمله و در حیطه کلام میسر می‌باشد. اهل زبان در جهت تسهیل امر ارتباط و اجتناب از حشو تکرار از طریق واژه گردانی، خطی شدگی، ارتقاء تنزیل، حذف و جایگزینی به نوعی کوتاه سازی نحوی دست می‌یابند و از راه اعمال گشتارهایی مانند فراگذاری و یا وارد ساختن عنصر کلامی "را" نیز پردازش را برای مخاطب خود میسر می‌سازند. به هر حال در جهت رسیدن به تحلیل واقع‌گرا در بررسی‌های نحوی به نظر می‌رسد فرض یک انگاره کلامی به عنوان بستری برای تجلی برآیندهای نحوی ضروری است.

کتابنامه

- ۱- ثمره، یدالله (۱۳۶۹) تحلیلی بر رده‌شناسی زبان: ویژگی‌های رده‌شناسی زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره اول.
- ۲- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۴) مجهول در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، سال دوم، شماره اول.
- ۳- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۹) پیرامون "را" در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره اول.
- ۴- کریمی، سیمین (۱۳۷۰) نقدی بر مقاله پیرامون "را" در زبان فارسی مجله زبان‌شناسی، سال هشتم، شماره اول و دوم
- ۵- گلفام، ارسلان (۱۳۷۷) توصیف روابط ارجاعی در زبان فارسی: رویکردی نحوی - کلامی. پایان نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- 6- Bosch, P (1983) Agreement and Anaphora. london; Academic press.
- 7- Brown, G&G. Yule (1983) Discourse Analysis, cambridge university press.
- 8- Golfam, A (1993) Binding principles in Persian; toward a universal. M.A thesis. TMU. Thehran.
- 9- Halliday, M. A, k (1985) An Introduction to functional Grammar. Edward Arnolds.
- 10- Kuno,s (1987) Functional syntax. chicago:university of chicago press.
- 11- Lamboton, A (1953) Persian Grammar. London: university of London press.